



گفتگو در باره
هانا آرنت

- در بندهافتاده‌ای عاشق / ستاره هومن
- علم تذکر یا چگونگی به‌یاد آوردن / دکتر بزرگ نادرزاد
- سیمای آغازگر / ع. روح‌بخشان
- پیرو هیچ مسلکی نیستم / افشین معاصر



● همراه کارل یاسپرس و تئودور هویس در مراسم جایزه صلح کتاب آلمان (۱۹۵۸)



● با هاینریش بلوشر (۱۹۵۰)

کفتکوی لورآدلرو کاترین کلمان درباره‌ی هانا آرنه

در گام بر گامهای هانا آرنه که در اکتبر ۲۰۰۵ به چاپ می‌رسد، لورآدلره بازپیمایی گذرگاههای یک فیلسوف، در روزگاری که در آن زیسته بود می‌پردازد. سخن از اوج‌گیری حکومت‌های خودکامه است تا سکنی‌گزینی در ایالات متحده، از دلدادگی اوست به هایدگر تا جدلهایی که ایشمن در اورشلیم او برانگیخت.

این مقاله گفت و گویی است «در نشریه ادبی» میان لورآدلرو کاترین

کلمان^۱

لورآدلر نویسنده‌ای نیست که کناره‌گزینند^۲ هر آنگاه که بر آدمها چنگ می‌اندازد، دلبسته آنان است، به سنجشگریشان می‌پردازد بی‌آنکه ساحتی فرو رفته در تاریکی را ناپوئیده رها کند. در باور این امر، همین بس که پی‌گیر گفت و گوهای او در کانال تلویزیونی آرت ARTE فرانسه باشیم. و هنگامیکه هانا آرنه را فرا چنگ می‌آورد، دستیافتی که فرارو می‌نهد نشان از گفتارهای متعارف ندارد.

در کتابی که نه یک زندگی‌نامه بلکه جستاری است بس شخصی، در گام بر گامهای هانا آرنه چاپ گالیما، لورآدلر از دل و جان خود را همچون یک فمینیست - حال آنکه آرنه از فمینیست‌ها بیزار بود - و نیز همچون یک فیلسوف و زنی سر سپرده به روزگار خویش در گرو می‌نهد. شور، ایده‌ها را از خود سیراب می‌کند، شور بر اندیشه چیره می‌شود، همانگونه که بر اندیشه آرنه چیره شد که درگیر با عشقی بود که به هایدگر داشت، و از دیدگاه آدلر، اساسی‌ترین نکته در همین ماجراست. و این شورها که اینچنین با هم تلاقی می‌کنند و در هم تنیده می‌شوند،

۱- شایان توجه است که کاترین کلمان Catherine Clément رمانی درباره هایدگر و آرنه به نام مارتین و هانا (چاپ کلمان لوی ۱۹۹۵) نوشته است.

۲- Laure Adler زندگی‌نامه‌ای بس گران مایه به مارگریت دوراس اختصاص داده است.

لحنی نو می‌طلبند که سرزندگی و توانمندی آن شگفت‌انگیز است. آدلر رسوائی بیار می‌آورد، در این شکی نیست، اما گفتنی‌ها را می‌گوید.

— ماگازین لیترر^۱: برخورد شما با آرنت چگونه رخ داد؟

لورا آدلر: او برای من امکان پا فراتر نهادن از مرزی فمینیستی را فراهم آورد — با اینکه او خود با سر سختی با فمینیستها سر ستیز داشت — در سالهای ۱۹۷۰، در گروه «رونکاووی و سیاست» بودم، شبی به آن جهت که بچه‌دار شده بودم و نوزادم پسر بود و نه دختر، انگشت نما شدم و نیز از آن رو که با مردی زندگی می‌کردم. این رادیگو برنتابیدم... پس از جدایی از این گروه زندگی‌های سیاسی^۲ آرنت و بویژه بخشهایی را که درباره تروریسم و نافرمانی مدنی نوشته بود خواندم و به خود گفتم: «اینک یک زن، یک روشنفکر که برای برگزشتن از این راهبند مرا یاری خواهد کرد. زیرا او توانایی آن را دارد که به سیاستگر و هر آنچه جنبه سیاسی دارد بیندیشد و نه به سیاست». به شکرانه این متن، یارای آن را یافتم که از این گروه بدر شوم زیرا دریافتم که می‌توان مبارزه جوئی سیاسی بود بی‌آنکه در حزبی عضویت داشت. این نخستین وامی است که از آرنت به گردن دارم.

— کدامین است وام دیگر؟

— به همین اندازه شخصی است. متنی است درباره کافکا که ژرفنا و درست پیمانی‌اش با او، زیر و زبر کننده است. در این متن پاسخهایی بود که من باز می‌شناختم، از آن دست که مشکل‌گشای یک بحران هویت در نوجوانی است. این متن مرا خیره کرد. بدین سان، این زن می‌دانست به جهان کنونی به شیوه‌ای «از منظر سیاسی نادرست» باز اندیشد و کافکا را چنان خوانده بود که گمان می‌کردم در نوجوانی خود این چنین خوانده بودم. چند تیر در ترکش او بود؟ این را از یاد نبردم. البته مانند همه کس، بحران فرهنگ^۳ و خاستگاههای استبداد^۴ را خواننده بودم، اما پیش از این برخورد خصوصی، آرنت برای من اندیشمندی بود بزرگ در آسمان ایده هاونه کسی که بتوان با او رابطه‌ای بر بنیان احساسات شخصی بر پا کرد. از این که بگذریم، از

1 - Magazine littéraire

2 - Lesvies Politiques

3. La crise de la culture

4. Les origines du totalitarisme

le magazine littéraire

N° 445 ■ SEPTEMBRE 2005 ■ 5,50 €

Hannah Arendt

penser le monde
d'aujourd'hui

ENTRETIENS AVEC
Laure Adler
Alain Finkielkraut
Marcel Gauchet

ENQUÊTE
Fata Morgana
l'art d'éditer

DÉBAT
critiquer la critique ?

GRAND ENTRETIEN
V.S. Naipaul
les chemins d'une vie

CAHIER SPÉCIAL
Les romans français de la rentrée



آموزش هانری بیرو^۱ در سوربن بهره‌مند بودم. کلاسهای آلمانی فلسفی او برای من بس سودمند افتادند، و نیز سمینارهایی که درباره هایدگر، بصورتی کم و بیش پنهانی شنبه صبح‌ها در سالنی برگزار می‌کرد که مرتب صحنه هیاهوی اعتراض آمیز الن بادیو^۲ بود. از یکسو رابطه‌ای شخصی با آرنه داشتم و از دیگر سو، برداشتی نیز از هایدگر. سپس نامه‌های آرنه به کارل یاسپرس را که درباره هایدگر بود خواندم و به پیشی کلی دست یافتم. داستان عشقی، روانی، خانوادگی، اخلاقی، و معنوی این زن مطلقاً استثنایی بود!

– الیزابت یونگ – بروئل^۳ پیش‌تر، زندگی نامه پر شکوهی از آرنه نوشته بود. آیا شما خواسته‌اید راهی را که او رفته بود باز پیمائید؟

– الیزابت یونگ بروئل یکی از شاگردان دیرین آرنه، هنگامیکه هنوز بسیار جوان بود، بر آن شد که زندگی نامه‌ای به استاد اختصاص دهد، درست همان روزی که هانا به خاک سپرده می‌شد. وانگهی، با اینکه فلسفه آموخته‌ام و در سمینارهای آلمانی فلسفی، نیز حضور داشته‌ام، نه یک متخصص پژوهشهای آلمانی هستم و نه یک فیلسوف. از این رو بر این مدعا نیستم که از دیدگاه فلسفی پا در کارزار گذارم. نیت من، نوشتن یک زندگی نامه نیز نیست، از همین جاست که کتاب گام بر گامهای هانا آرنه نام دارد: کوششی است شخصی در فهم سرگذشت این زن و دریافت روشی که برای گذر از همه آزمونهای روزگارش بکار برده است، جنگ جهانی اول، اوج‌گیری حکومت‌های خودکامه، مبارزه جویی‌های ضد نازی‌اش از همان اوان سالهای ۱۹۳۰ در آلمان، ورود به فرانسه، شرایط زندگی در پناهندگی در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ – که برای او دوره مهمی در گسترش دامنه اندیشه‌اند و از دیدگاه روانی نیز – و آنگاه رهسپار شدن به ایالات متحده و سپس تمامی فرگشت و پختگی سیاسی، عقلانی و فلسفی او تا پایان زندگانی‌اش که فرجامی بس اندوهناک داشت.

۱- Henri Birault، استاد فلسفه و پژوهش‌های آلمانی در سوربن، پاریس ۲، که در ۱۹۹۰ درگذشت نویسنده هایدگر و تجربه اندیشه، در باب هستی‌ملکوتی و خدایان: باسکال، نیچه، هایدگر و جز اینها، (م)
 ۲- Alain Badiou متولد ۱۹۳۸ در مراکش، فیلسوف، نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس، پرفسور فلسفه در دانشگاه ونسن (پاریس ۸) و پس از بازنشستگی استاد افتخاری در Ecote Normale Superieure بنیان‌گذار و عضو کاز بین‌المللی فلسفه، (م)

3. Elizabeth Young - Bruhl

— پس از مرگ هنریش بلوشر^۱ همسرش؟

پایان کارش بود. ژروم کوهن^۲ مسئول سرنوشت متون پسامرگ او، اسناد چاپ نشده‌ای را به من رساند که از ورای آن می‌توان نزد آرنت یک تک افتادگی کم و بیش متافیزیکی احساس کرد: اکنون که هنریش مرده است، دیگر میلی به زندگانی ندارد.

هنگامیکه در خیابان راه می‌رود، گویی همه جا ارواح می‌بیند. به زندگی ادامه می‌دهد اما همچون شبحی از خودش و چنین است که در یک گودال — به معنای واقعی این واژه — در گودالی که در بازسازی خیابانهای نیویورک کنده بودند می‌افتد و بیکباره می‌میرد... بر این باورم که او عاشقی بوده است بس بزرگ.

— مگر نه این است که راز عشقی را که به هایدگر داشت به کارل یاسپرس سپرد؟

— در ۱۹۴۹ این ماجرا را از او پنهان می‌کند. همان زمان که با آوازه شرکت در بازسازی‌ای که ابتکار آن با یک سازمان خیریه یهودی بود، به آلمان باز می‌گردد. اما در واقع او رفتن به فریبورگ است، جایی که هایدگر زندگی می‌کرد. من نامه‌های او به هیلده فرانکل^۳ را که یکی از نزدیک‌ترین دوستانش و مخاطب هر روزی نامه‌هایش بود خوانده‌ام. این چنین می‌توان دانست که در آن برهه چه گذشته است. آرنت دو دل است، اما به فریبورگ می‌رود، به هتلی که من نیز رفته‌ام. دیگر بیش نمی‌تواند در برابر خواهش دل تاب آورد. یادداشتی برای مارتین هایدگر می‌فرستد: «در فریبورگ هستم، ساعت ۱۶/۱۵ است، میتوانم شما را ببینم؟» هایدگر شتابان راهی هتل می‌شود، آرنت به گردش رفته است، یادداشتی برای او در هتل می‌گذارد: «بهتر آن است که شما ساعت ۲۰ نزد من بیایید، در هر حال همسرم آنجا نخواهد بود، می‌توان آسوده بود» اما ساعت ۱۹، او نیز تاب نیاورده و به هتل باز می‌شتابد. و این چنین است سرآغاز آن شب گریزناپذیر. اما هانا درباره آن چیزی به دوست خود یاسپرس نمی‌گوید. درست پیش از بازگشت به آمریکاست که همه چیز را برای او فاش می‌کند، از جمله رابطه‌ای را که با هایدگر در زمانی که شاگرد او بوده داشته است. یاسپرس این ماجرا را تهی از لطف نمی‌بیند. من، در آغاز کار به خود می‌گفتم این ماجرا به داستان‌های دخترکان خام اندیش هوسباز می‌ماند نه بیش. اما درست عکس آن رواست! تنها این ماجرا بود که آرنت را زنده نگاهداشت. روزی ژاک دریدا به من گفت: «آنچه میان این دو گذشت،

1. Heinrich Blucher

۲. Jerome Kohn وصی و واپسین دستیار آرنت.

3. Hilde frankel



Hannover

For Love of the World

روایت دیگری است از عشق هلوئیز و آبلار^۱

هایدگر اندیشه‌ورزی بزرگ بود که این گوهر ناب را درک کرد و او را فرا چنگ خود آورد. شکی ندارم که به باد انتقام خواهند گرفت اما به راستی بر این باورم که این آرنت است که کتاب اصلی و آغازین هایدگر هستی و زمان را از شیره جان خود پرورانید؛ و او این کتاب را در دوره‌ای نوشت که عشق آن دو، فرازنده به اوج بود. در گواه آنچه می‌گوییم، دلائلی دارم بر اینکه در درون هستی و زمان هایدگر، بخشی از اندیشه آرنت را مکیده و از آن خود کرده است.

— اما چگونه می‌توانید چنین چیزی را ثابت کنید؟

— با تحلیل معنایی این متن آرنت که سایه‌ها نام دارد و او آن را به هایدگر پیش از نگارش هستی و زمان داده بود. باری به یقین در عشق پیوندی معنوی در میان است. همه چیز با هم یگانه مینماید، اما بیگمان که در این برهه، آرنت از این رابطه پنهانی به تنگ آمده بود، می‌خواست با هایدگر زندگی کند و او در پاسخ به اجمال می‌گوید: «دخترک من با تو زندگی نخواهم کرد، من یک نابغه فلسفی‌ام، همسر و دو فرزند دارم و فرصتم نیست. از این رو تو نزد یاسپرس^۲، دوست من میروی و اوست که به تو خواهد پرداخت.

— اما پس از جدایی از آرنت، هایدگر بسیار نوشت!

— اما نه هرگز کتابی هم‌تراز با بلندای هستی و زمان. آرنت سازمایه‌های فلسفی را در اختیار هایدگر گذاشت و او از آنها غنی‌ترین شیره نوشتارش را پرورید. و فراموش نکنیم که پس از سال ۱۹۴۹، آرنت، هایدگر را از پادافرهی رهانید که بر برخی از گزینش‌های سیاسی در فلسفه‌اش سنگینی میکرد. درباره او می‌گوید که: اوست «سلطان رازناک اندیشه». و من می‌گویم که آرنت است میانجی تجربه زیسته هایدگر از هستمندی. از چه رو؟ ازین رو که هایدگر به معنای واقعی واژه غرقه در کار است زمانی که پس از سال ۱۹۴۹، آرنت مرتب به دیدار او می‌رود، هر چند نیت برای همبستری با اوست، اما برای برقراری نظم در دستنوشته‌های او — با گفتگو در درازنای روزهای پرشمار در کلبه‌ای در جوار اقامتگاه خانوادگی هایدگر — نیز هست. در ویراستاری متن‌ها، آرنت بخش‌های حساس را حذف میکند تا در آمریکا، او را از منظر

1. Heloise et Abelard

۲- پس از هایدگر و هوسرل، آرنت به شاگردی یاسپرس در آمد و او بود که پس از سرباز زدن هایدگر، مقام استاد راهنمای پایان‌نامه دکترایش را پذیرفت (م)

سیاسی درست جلوه دهد. و او برای آرنت چه میکند؟ حتی نوشته‌های او را هم نمی‌خواند. حال آنکه گواه آن را داریم که یاسپرس که پس از هایدگر استادش شد، بلند پایگی هوش و به زبان دیگر نبوغ هانا را باز می‌شناسد؛ هیچ مدرکی نیست که نشان دهد هایدگر آرنت را در پهنه جامعه به رسمیت شناخته است. چه بسا بتوان در نامه‌هایی که به یکدیگر نوشته‌اند، نشانی از یک بازشناخت خصوصی یافت، بازشناخت یک فیلسوف ژرف‌اندیش، یک زن پر دل و فرمیخته را.

— این شیفتگی و خیرگی آرنت به هایدگر، آیا توانسته است همچون چشمبندی او را در تحلیلی که از آیشمن کرد گمراه کرده باشد؟

در آغاز، او بی هیچ کم و کاست هوشیار است. در ۱۹۳۳ آرنت بواسطه دوستانش درمی‌یابد که هایدگر با هوسرل که یک یهودی است بدکردار است و به او نامه سخت پرخاشگرانه می‌نویسد. هایدگر به او پاسخی کم و بیش توهین آمیزی می‌دهد، زیرا در این پاسخ که: «چگونه بروی آن دارید که بپندارید که می‌توانم یهود ستیز باشم حال آنکه شما را دوست داشته‌ام»؛ برداشت من از کنایه از اینکه «زیرا یهودی هستید»؛ افراری افزون بر یهودی ستیزی است. اما دیرتر، پس از پایان جنگ، در آرنت هیچ نشانی از کم سویی توان بینش نیست. او به یاسپرس می‌نویسد که: هایدگر «یک جنایتکار بالقوه است». اینها واژه‌های خود اوست، که هرگز نه کاری را که با هوسرل کرد و نه آنچه را که در مقام ریاست دانشگاه فریبورگ انجام داد به او نمی‌بخشد. آنگاه در دوره نازی زدایی، حالیا که یاسپرس می‌بایست گزارشی درباره هایدگر به کمیسیون دانشگاه فریبورگ ارائه دهد، او دیگر هیچ نمی‌گوید و با این همه همین بس که ببینیم یاسپرس چه‌ها نوشته است! یک: هایدگر اندیشمندی است بلند جایگاه. دو: او نازی بوده است سه: او بسیار خطرناک است و اندیشه‌اش سرخود کامگی دارد. چهار: من (یاسپرس) خواستار آنم، که او دیگر تدریس نکند زیرا توانایی آن را دارد که توان سنجش و ارزیابی دانشجویان آینده را کور کند. پنج: با این همه می‌باید برای او اسباب نوشتن را فراهم آورد، زیرا او بزرگترین فیلسوف آلمان کنونی است. اما هیچکدام از این‌ها موثر نمی‌افتد. آرنت دگر با در آغوش هایدگر می‌افتد و در این جاست که شیفته و مجذوب، دیگر هیچ نمی‌بیند. آنچه میان آن دو گذشت برای همه عمر تعیین کننده بود. تأثیری فیزیکی، روانی، اخلاقی و عقلانی بر جای گذارد که تا آخرین دم زده نشده. اما اگر آرنت مرتب برای دیدارش به اروپا باز می‌گردد، این نیز هست که بلوشر همسر آرنت، او را به آغوش هایدگر میراند. بلوشر عاشق زن دیگری است و تا زمانی که او در اروپاست، می‌تواند به

این ماجرای عاشقانه ادامه دهد. بیچاره هانا! به تعبیر ژانه ژنه^۱ گروگان و در بند افتاده‌ای است عاشق. اما چگونه می‌توان با این سترگی هوش، این چنین کم‌فمینیست بود و در عشق این چنین شور بخت؟

— چه بسا از مرگ پدری که در کودکی او از بیماری سیفلیس مرد؟

— بله او میراث بر پدر بیمار خود و نیز بخت ناساز مادرش بود که در همه دوران بیماری پدر رنج کشید و سرانجام بیوه شد. در شش سالگی، هانا می‌بایست دوبار شیردل می‌بود، یکبار به جای مادر و یکبار به جای خود. مادرش را با خود به این سو و آنسوی جهان می‌کشید، برلن، پاریس، نیویورک... او در تکرار رنج افتاده بود. از زن بودن دلزده بود و از یهود بودن بیزار.

— آیا یقین دارید؟

— براستی نقطه کور ماجرای آرنه در همین است ایشمن در اورشلیم او کتابی دو پهلوسه است! من سه بار به دیدن تاریخ‌نویس نامدار «شوآ»^۲، راوول هیلبرگ^۳ رفتم. او برای من آنچه را که آرنه با او کرده بود بازگو کرد. خوب گوش کنید. کار آرنه در انتشاراتی که بنا بود کتاب سترگ هیلبرگ، ویرانی یهودی‌های اروپا^۴ را چاپ کند، ابراز نظر و تهیه گزارش درباره متونی بود که می‌خواند. او پیش نهاده‌های هیلبرگ را گواردو از آن خود کرد تا دیرتر به کار خود گیرد. اما درباره کتاب چنین نظر داد: «کتاب بسیار بدی است، به هیچ رو نباید چاپ شود» سپس خود ایشمن در اورشلیم را زیر نفوذ همسرش بلوشر نوشت. به گفته ادنا فورست^۵، خواهرزاده هانا که تا پایان، محاکمه ایشمن را با او زیسته بود، بلوشر یهود ستیز بود. چه بسا گرافه گویی باشد، اما من بر آنم که آرنه از او تاثیری ناخوش داشت. این اسپار تاکیست^۶ دیرینه، با صهیونیستها سر ستیز داشت. در نامه‌هایش به آرنه، چیزهایی بس ناملایم درباره قوم یهود می‌نویسد و او می‌پذیرد... تا بدانجا که مجمع یهودیان را به این متهم کند که در نابودی قوم خود دست داشته‌اند. این باور ناکردنی

1. Jean Genet

۲- shoah: نابودی دو سوم از یهودی‌های اروپا به دست آلمان نازی و هم یاران اروپایی این رژیم در جنگ جهانی دوم shoah در زبان عربی به معنای بلا و زیر و زبر شدن جهان خاکی است. (م)

3 - Raoul Hilberg

4. La Destruction des Juifs d Europe

5. Edna Furst

۶- نهضت سوسیالیستس - کمونیستی آلمان به رهبری Rosa Luxemburg, Karl Liebknecht (۱۹۱۹)

THE PROMISES OF POLITICS

کتابخانه ملی افغانستان
پنج علوم انسانی

HANNAH ARENDT

and with an introduction by Jerome Kohn

است! این گفتمان صهیونیستهای جناح چپ بود، اما آرنت از این هم فراتر رفت. زمانی که روا می‌دارد که بگوید اگر مجمع یهودیان^۱ با نازی‌ها همکاری نکرده بود، افزون بر یک میلیون یهودی به کام مرگ نمی‌رفت از سر مهر^۲ با قوم خود سخن نمی‌گوید... این چیزی است که گرشوم شولم می‌گفت و من با او در این سخن هم رایم. پیرنورا^۳ که کتاب آرنت، نخستین کتاب از مجموعه‌ای بود که در انتشارات گالیمار به چاپ می‌رسانید به من گفت که لئون پولیاکف^۴ از او استدعا کرده بود این ناروا را به چاپ نرساند.

— نئول ابسرواتور^۵، آرنت را به یهود ستیزی متهم می‌کرد.

— نمی‌توان چنین گفت، زیرا آرنت خود بر آن بود که به یهودی بودن و نیز از احساس تعلق به قوم یهود می‌بالد. اما او sefarade (جامعه یهودیان که بیرون از اسرائیل و در یکی از کشورهای مدیترانه‌ای می‌زیسته است) را کوچک می‌شمرد و از پدید آیی دولت اسرائیل ابراز بی‌زاری می‌کرد.

— چنین نیست! آرنت برای پدید آیی یک دولت دو ملیتی یهود و عرب کوششها کرد!

اما او دیر زمانی هم ضد اسرائیلی بود، و من برهان هائی دارم. نگره ضداسرائیلی او بود که روشنگر تاخت و تاز او به بن گوریون^۶ است. به گفته آرنت، اگر او آیشمن را دستگیر کرد در پی مذاکره با دولت آلمان و خسارت‌گیری بود. اما این از ابداعات صهیونیستهای جناح چپ افراطی است که آرنت با آنها همسویی داشت! اما سپس رای او برگشت. در واپسین ده سال زندگانی‌اش،

۱- Judenrate (م)

۲- Campassion. این واژه در زبان گرشوم شولم Gershomn Sholem پژوهشگر نامدار دین یهود، هم معنای A havat Israel یا «عشق به قوم یهود» است.

3. Pierre Nora

۴- Leon Poliakov تاریخ‌نگار فرانسوی، زاده سن پترزبورگ (۱۹۱۰) که در سال ۱۹۷۷ در پاریس درگذشت. متخصص تاریخ یهودستیزی که کتابهایی نظیر: الگوی آموزه تنفر، رایش سوم و یهودیان (کلمان لوی ۱۹۶۰)، تاریخ یهودستیزی (۲ جلد، انتشارات Seuil ۱۹۹۹) و تاریخ یهودستیزی سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۳۳ (Seuil - ۱۹۹۹) از اوست.

۵- Nouvel Observateur، هفته‌نامه فرانسوی.

۶- Ben Gourion، رهبر نهضت صهیونیست کارگر در دورانی که به پیدایش دولت اسرائیل انجامید.

نخست وزیر اسرائیل از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۳. (م)

به حساب همه سازمانهای اسرائیلی پول واریز می‌کند. دلبسته نیست مگر به این کشور، مگر به این، الگوی سرآمد. بازداشتگاههای نازی‌ها، بر روحش چنگ انداخته‌اند و دمی آسوده‌اش نمی‌گذارند، اما همچون هایدگر بر آن است که تاریخ همیشه نشان از کشتارهای قومی داشته است. او نمی‌بیند که نقطه گسست و دو پارگی نهایی در تاریخ بشریت در همین کشتار قوم یهود نهفته است. او در نمی‌یابد. بر این باورم که در ژرفا، مانند بسی دیگر از روشنفکران یهودی، او از بیماری‌ای رنج می‌برد که لسینگ^۱ آن‌چهار از خود می‌نامد.

از واژه‌های هانا آرنت: *Vita activa - vita contemplativa* (زندگی که پایه آن کار و کوشش واقعی است و کنش انسانی معنابخش آن است، در برابر زندگی که از کار و کوشش معنوی اندیشه نظاره‌گر مایه گرفته است).

آرنت این‌جا، جداگانگی سنتی را از سر می‌گیرد که نزد یونانیان، ساحت زندگی نظری را برابر نهشت زندگانی عمل و معنابخش آن می‌شمرد. این پیشینگی زندگی معنوی خاستگاه مفهوم حکومت و نشانگر خواست یافتن جایگزینی است برای کنش انسانی بدین‌سان است که افلاطون و ارسطو نسبت میان رهبری عقلانی و کنش را باژگون کرده، به رهبری معنوی برتری می‌بخشند. از آگوستین قدیس به اینسو، زندگی سیاسی به سطح کار و کوشش واقعی *vita activa* فروکاهیده می‌شود و تنها زندگی همراه با کار و کوشش معنوی شایسته ستایش شمرده می‌شود.

بنابر مشاهده آرنت، دوره مدرن، واژگونی مضاعفی از نظر پایگانی در این نظم پدید آورد: با تصدیق فرارسیدن دوره زندگی معناگرفته از کار و کوشش واقعی و بر فراز نشاندن کار یا فراآوری نسبت به رهبری معنوی در دل این نظام، برانگیختار چیرگی ارزش مقابل به نسبت به ارزش بهره‌وری شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی